

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۶ \_ مطالبی پیرامون ازلال شیطان \_  
مطلب ششم: هدف اساسی شیطان در ازلال  
تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۹۹  
مصادف با: ۲۱ جمادی الاول ۱۴۴۲  
جلسه: ۳۱

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

**مطلب ششم: هدف اساسی شیطان در ازلال**

عرض کردیم درباره ازلال شیطان مطالبی لازم است مورد بررسی قرار گیرد. تا اینجا ما پنج مطلب که با محوریت ازلال شیطان بود را متعرض شدیم و درباره آن‌ها سخن گفتیم. مطلب ششم باز می‌گردد به هدف اصلی ابلیس از ازلال که از طریق وسوسه صورت گرفت. یعنی به هر حال انسان گرفتار لغزش و مرتکب خطیئه شد و این ناشی از وسوسه ای بود که شیطان در او ایجاد کرد و سرانجام منتهی به خروج آدم از بهشت شد.

حال سوال این است که غرض و هدف اصلی ابلیس از این کار چه بود؟

مرحوم علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۰ سوره اعراف میفرماید: مهمترین یا اصلی ترین هدف شیطان اظهار عیوب آدم بود؛ آشکار کردن عیوب آدم. چون در سوره اعراف آیه ۲۰ آمده «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا». وسوسه کرد آن دو را شیطان برای اینکه ابداء کند، آشکار کند آن چیزهایی را که پوشانده شده بود از آن دو. فرموده که لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا كَانَ وُورِيَ عَنْهُمَا، یعنی آنچه را که بر آن دو پوشیده بود آشکار کند، فرموده: «لِيُبْدِيَ مَا وُورِيَ عَنْهُمَا»، آنچه را که از آن دو پوشانده شده بود. فرق می‌کند که بگوییم پوشانده شده بود یا آنچه را که بر آن دو پوشیده بود.

مرحوم علامه در جایی تعبیر می‌کند که این آخرین عامل و علت اخراج آدم و حوا از بهشت بود. یک جا تعبیر می‌کند که علت زمینی شدن آدم آن خطیئه نبود بلکه علت این بود که به واسطه آن خطیئه عیب آن دو ظاهر شد و این ناشی از وسوسه شیطان بود. یعنی در صدر کلامشان از این مسئله به عنوان آخرین علت و عامل یاد می‌کند. در ذیل کلام به عنوان علت اصلی. البته منافاتی ندارد که تعبیر در جایی به عنوان آخرین علت یا جزء اخیر علت تامه یاد می‌کند و در جایی هم در ذیل این سخن میفرماید شیطان وسوسه کرد، آدم گرفتار آن خطیئه شد و آن خطیئه موجب شد که عیب‌های این‌ها آشکار شود و این باعث اخراج آن‌ها از بهشت شود.

این یعنی چه؟ چطور آشکار شدن عورات و عیوب آدم باعث اخراج او از بهشت شد؟ در این رابطه ما در دو جهت می‌توانیم سخن بگوییم. یکی چرایی این اتفاق و دیگر هم چیستی این اتفاق.

## جهت اول

چرایی همان بود که قبلا اشاره کردیم که بالاخره این مسئله باید اتفاق می افتاد تا آدم زمینی شود و این از قضاای حتمی الهی بود. اصلا نفس رفتن آدم به بهشت و این اتفاقات همگی برای این بود که آدم به زمین هبوط کند. چون اصلا او خلق شده بود برای زندگی در زمین. اینکه چرا چنین شد و این سیر طی شد؟ گفتیم که این از قضاای حتمی الهی بوده که این اتفاق بیافتد و آدم بیاید در زمین زندگی کند. مرحوم علامه استدلال هم می کند که بالاخره اگر انسان سر نوشت محتومش این نبود که در زمین زندگی کند، بر فرض از آن میوه ممنوعه خورد و عیوبش آشکار شد، بعد از آنکه توبه کرد خدا می توانست او را برگرداند به بهشت و اینکه او را به بهشت بر نگرداند بعد از توبه، خودش دلیل بر این است که قضا، قضای حتمی الهی بوده که این اتفاق بیافتد. ما خیلی وارد این جهت نمی شویم که چرا اصلا آدم وسوسه شد و چرا شیطان راه پیدا کرد که آدم را وسوسه کند. این ها را ما قبلا هم اشاره کردیم که به عنوان قضای حتمی می پذیریم.

## جهت دوم

عمده این است که مسئله آشکار شدن عیوب، اینکه به ناگهان عیوب و عورت آدم و حوا در مقابلشان آشکار شد و آن ها احساس شرم کردند، این علت اصلی اخراج از بهشت بود.

اینجا مرحوم علامه نکته ای را ذکر می کنند که این دو عضو، یعنی عورت های آدم و حوا به عنوان مظهر همه تمایلات حیوانی انسان شناخته شده اند و چون این تمایلات آشکار شد دیگر باید می رفتند و در زمین زندگی می کردند. عورات به یک معنا به قوه شهوانی انسان مربوط است و مستلزم رشد، نمو و تغذیه است. یعنی همه تمایلات حیوانی انسان کأن در این عضو تجلی پیدا می کند.<sup>۱</sup>

وقتی آدم و حوا خلق شدند مقهور آن روح ملکوتی و ادراکی بودند که از عالم فرشتگان داشتند. خداوند بلافاصله آن ها را هم وارد بهشت کرد و هنوز مقهور این روح بودند. وارد زمین نشده بودند که با زندگی دنیایی و تمایلات حیوانی برخورد کنند و مواجه شوند و این عیوب هم اساسا فرصت پیدا نکردند که دیده شوند و برای آن ها آشکار شوند. به عبارت دیگر فرصت تجلی تمایلات حیوانی در آدم و حوا پدید نیامد. بلافاصله وارد بهشت شدند و متنعم از نعمت های بهشتی و همه توجهشان هم به حضرت باری تعالی.

اما شیطان با وسوسه آدم و حوا این تمایلات حیوانی را در دل آدم و حوا زنده کرد. میل به خوردن، میل به تغذیه، او اول از راه میل به جاودانگی وارد شد. او را به بهانه اینکه می خواهم تو را جاودانه کنم وادار کرد که به درخت نزدیک شود و از میوه آن بخورد و با دستور خداوند مخالفت کند.

<sup>۱</sup>. المیزان، ج ۱، ص ۱۲۷.

شیطان با این کار باعث شد آدم مرتکب آن خطیئه شود. ثمره و نتیجه آن خطیئه آشکار شدن این‌ها بود. چون شیطان می‌دانست که اگر این‌ها چنین کنند و از آن میوه بخورند، چنین چیزی اتفاق می‌افتاد. می‌گوید: «فوسوسَ لهما الشیطان لیبیدیَ لهما ما وُریَ عنهما من سواتهما». غرض و هدف شیطان این بود که این دو را آشکار و ظاهر کند. کأن از آنجایی که هنوز فرصت نشده بود که این عیب آشکار شود و آن‌ها متوجه این عیب شوند، شیطان به سرعت دست به کار شد تا این کار اتفاق بیافتد و آن‌ها متوجه شوند به نیازها و احتیاجات مادی و حیوانی و دنیایی خودشان.

همین توجه به نیازهای مادی و حیوانی آن‌ها با آشکار شدن این عیوب و عورات‌ها، دلیل اصلی اخراج آدم از بهشت شد. کأن ذهن و روح آدم را از توغل نسبت به عالم فرشتگان جدا کرد. ولو اینکه برای لحظاتی این اتفاق افتاد و احساس شرم برای آن‌ها پیش آمد و توبه کردند، اما صرف توجه به این تمایلات و خروج از آن حالت توغل در عالم ارواح و فرشتگان، کأن یک سقوطی بود برای آدم و همین کافی بود برای اینکه هبوط کند به زمین. عرض کردم این اصل را در نظر داشته باشید که این یک قضیه حتمی بوده. نگوییم خدا می‌توانست کاری کند که این اتفاق اساساً نیافتد و یا شیطان را راه ندهد و یا اگر هم صورت گرفت، توبه او را می‌پذیرفت و او را به وضع قبلی برمی‌گرداند و بالاخره این اتفاق نمی‌افتاد که به زمین هبوط کند. این یک قضای حتمی بوده و خودش حکمت و اسرار و مسائلی دارد که قبلاً هم به نوعی به آن اشاره کردیم. ولی اصل مسئله این است.

پس هدف اصلی او این بود. وسوسه شیطان برای این بود که آدم با تمایلات حیوانی خودش درگیر شود و این به وسیله توجه آن‌ها به عیوب و عورات خودشان بود. این مهم است که اگر آدمی که به این تمایلات حیوانی توجه کند، دیگر باید برود در مکان و محلی که این تمایلات در آنجا پاسخ داده می‌شود. این اتفاقی است که در بهشت افتاد. اگر آدم در زمین هم زندگی می‌کرد، بالاخره بعد از مدتی معلوم می‌شد و اینطور نبود که معلوم نشود. طبع زندگی زمینی اینچنین است که به این جهات توجه کند و در صدد رفع این نیازها بر بیاید. اما به هر حال اتفاقش در بهشت باعث اخراج آدم شد و این یک پند و نکته‌ای برای فرزندان آدم الی یوم القیامة دارد که اساساً شیطان غرض و هدفش از وسوسه انسان‌ها این است.

#### پیام آیه

استفاده‌ای که ما می‌توانیم بکنیم این است که اساساً شیطان وسوسه‌اش به این هدف است چنانچه که خود قرآن می‌فرماید: «یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرجَ أبویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سواتهما إنه یریکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونهم»<sup>۱</sup>. بعد از اینکه داستان آدم و حوا را در سوره اعراف نقل می‌کند، آنوقت خداوند متعال هشدار می‌دهد که ای فرزندان آدم شیطان شما را مفتون نکند، شما را فریب ندهد همانگونه که با فریب دادن و تفتین خودش پدر و مادر شما را از جنت اخراج کرد. چگونه؟ ینزع عنهما لباسهما، لباس آن‌ها از تن آن‌ها بیرون کشید برای اینکه به آن‌ها نشان می‌دهد عیوبشان را و آشکار کند برای آن‌ها این عیوب را. او و قبیلہ اش شما را می‌بیند از آن حیث و جهتی که شما

۱. سوره اعراف، آیه ۲۷.

آن‌ها را نمی‌بینید. شیطان و اعوان و انصارش و قبیله اش و فرزندانش تلاش می‌کنند قبیله شیطان کارشان این است و شیطان و قبیله شیطان از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید و آن‌ها شما را می‌بینند وارد می‌شوند و شما را فریب می‌دهند و مواظب باشید که فریب نخورید.

یعنی در واقع می‌خواهد بفرماید که همان کاری که شیطان با آدم کرد با شما هم می‌کند. وسوسه کرد، او را گرفتار خطیئه کرد، و نهایتاً باعث ابداء عیوب آن‌ها شد. این در مورد فرزندان آدم هم هست به تصریح خود قرآن. هدف اصلی شیطان از وسوسه این است که انسان را گرفتار خطیئه، لغزش و گناه کند و آنگاه عیوب را آشکار کند و این رسوایی است. یعنی هدف نهایی شیطان رسوا کردن آدم است. اینکه رسوا کند آدم را در منظر و مرئی دیگران. چون هر رسوایی که برای شما پیش می‌آید، کأن به یاران شیطان اضافه می‌شود. این رسوایی برای این است که شیطان قدرت نمایی کند با رسوایی آدم و فرزندان آدم. برای اینکه لشکریان خودش را به رخ بکشد. هرچه فرد و انسان در تمایلات حیوانی خودش غوطه ور شود و هر چه در این گرفتاری‌ها بیشتر غرق شود، کأن بر سپاه و لشکریان شیطان افزوده شده. اردوگاه شیطان پر شمار تر شده. پس هدف اصلی شیطان این است.

آنوقت خداوند متعال می‌فرماید او که هدفش این است. شما مواظب باشید که لباس تقوا را از تن شما خارج نکند تا رسوا شوید و عورت شما آشکار شود.

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوا ذلک خیر»<sup>۱</sup>. یعنی آن لباسی که باعث می‌شود جلوی آشکار شدن عیوب گرفته شود و جلوی ظاهر شدن عیب‌های درونی را بگیرد، لباس تقوا است. مواظب باشید این لباس را که ما بر شما نازل کردیم، منظور این لباس ظاهری نیست، بلکه لباس تقوا است که می‌تواند سوات و عورات شما را بپوشاند.

### راه مقابله با ازاله شیطان

پس هدف اصلی شیطان از وسوسه آدم و فرزندان او رسوا کردن و آشکار کردن عیوب و در یک کلمه آبرو ریزی است و راه مقابله اش هم این است که انسان لباس تقوا بر تن کند. با لباس تقوا جلوی آشکار شدن این عیوب و ظاهر شدن عورات گرفته می‌شود و ما باید مراقب باشیم که خدای ناکرده این لباس را از تن خود خارج نکنیم. شیطان تلاش می‌کند عیوب را آشکار کند و انسان را رسوا کند. خدا هم تا آنجا که ممکن باشد کمک می‌کند تا این لباس از تن آدم خارج نشود. اما گاهی کار به جایی می‌رسد که فایده‌ای به حال عبد ندارد و خداوند دست خودش را از سر عبد و بنده اش بر می‌دارد و آنوقت است که شیطان هر کاری که بخواهد می‌کند و عوراتش را آشکار می‌کند و او را رسوا می‌کند.

۱. سوره اعراف، آیه ۲۶.

این هم مطلبی بود که به نوعی مربوط به ازلال شیطان بود و باید مطرح می‌شد. اگر این مطلب به عنوان آخرین عامل خروج آدم از بهشت ذکر شده، صحیح است. اگر هم به عنوان علت اصلی ذکر شده، صحیح است. چون با آن ترتیبی که عرض کردیم، وسوسه منجر به خطیئه شد، خطیئه منجر به آشکار شدن عورت شد و آشکار عورت به عنوان مظهر همه تمایلات حیوانی انسان و زنده شدن غول خفته این تمایلات همان و هبوط به زمین و قرار دادن زمین به عنوان مسکن هم همان. پس هم آخرین عامل است و هم اصلی ترین عامل.

«والحمد لله رب العالمین»